

چکیده

مشتاقان به ترک وطن افرادی نیستند که به راحتی در نقطه‌ای در امتداد طیف عشق به مهاجرت قرار بگیرند. کم یا زیاد آنان دچار نوعی تعارض درونی هستند به این معنا که به طور همزمان برای اشتیاقشان هم ارزش قائل هستند و هم نیستند. تعارضات درونی نشان‌دهنده کشمکش‌ها و تردیدهای مهاجر بالقوه در طول زمانی است که به دنبال تحقق بخشیدن به مهاجرتش است. این فرآیند در این پژوهش تحت مضمون کشاکش ماندن/ رفتن و با بهره‌گیری از روش کیفی تحلیل روایت، توصیف و تفسیر شده است. به منظور تفسیر اطلاعات، از تحلیل روایت مبتنی بر مضمون استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان به شیوه هدفمند از بین جوانان ۲۰ تا ۴۰ سال ساکن در شهر اصفهان که مشتاق به مهاجرت هستند یعنی رفتن را به ماندن ترجیح می‌دهند انتخاب شده‌اند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که کشاکش ماندن/ رفتن برساخته تردیدهایی است که هم معطوف به گذشته و حال تجربه زیسته افراد در وطن و هم معطوف به تصویرسازی آینده بعد از مهاجرت و احتمالات زندگی در کشوری دیگر است. تردیدهای معطوف به گذشته و حال حاضر راویان به عنوان تردیدهای وطن مینا و تردیدهای معطوف به آینده بعد از مهاجرت به عنوان تردیدهای مقصد مینا معرفی شده‌اند. تردیدهای وطن مینا شامل حس تعلق به وطن، دلبستگی به خانواده و دوستان، احساس مسئولیت نسبت به دیگران مهم و سابقه شغلی قابل اتکا بوده است. تردیدهای مقصد مینا نیز علاوه بر نگرانی‌های مربوط به از دست رفتن پیوندهای فعلی، دغدغه‌هایی مانند چالش ادغام، محرومیت از حامی مقیم، تنهایی و غربت، دغدغه تردد به وطن و تأمین مالی را بر ساخت کرده است. ■ واژگان کلیدی

مهاجرت، مهاجر بالقوه، اشتیاق به مهاجرت، کشاکش رفتن/ ماندن.

کشاکش ماندن/ رفتن: روایتی از

تعارضات درونی مشتاقان به ترک وطن

مینا جلالی

دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

(jalali_mina64@yahoo.co)

سید علی هاشمیانفر

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(seyedalhashemianfar@yahoo.com)

۱. مقدمه و بیان مسئله

اشتیاق به مهاجرت از جمله مفاهیم مورد توجه در نظریات متأخر مهاجرت است. ون میترن اشتیاق را بخش‌هایی از ایده‌های اخلاقی می‌داند که از هنجارهای فرهنگی بزرگ‌تر نشئت می‌گیرد و با ارزیابی فرصت‌های موجود مرتبط است. بنابراین مربوط به خواسته‌ها و ترجیحات است، اما به انتخاب‌ها و محاسبات نیز مربوط می‌شود. در نتیجه، اشتیاق نه رؤیاهای مهاجرتی رام نشده است و نه لزوماً اموری منطقی است که نتیجه تعقیب هدفمند و از پیش برنامه‌ریزی‌شده اهداف محاسبه‌شده باشد (Van Meeteren, 2014:40). سیال بودن مفهوم اشتیاق در روایت اشتیاق به مهاجرت، بر ساخت تعارضات عاطفی و انگیزشی مهاجر بالقوه بین دو نظام ارزشی ماندن در وطن (به‌عنوان دیدگاه غیر مسلط) و ایجاد ارزش برای ترک وطن (به‌عنوان دیدگاه مسلط) را به دنبال خواهد داشت. ماندن در وطن، ارزش‌هایی نظیر حس تعلق، دلبستگی به خانواده و دوستان، و احساس مسئولیت نسبت به محیط اجتماعی و حرفه‌ای در وطن را در برمی‌گیرد. این ارزش‌ها به‌طور فرهنگی و روانی بر فرد تأثیر گذاشته و نوعی فشار یا جاذبه برای باقی ماندن ایجاد می‌کنند. در مقابل، نظام ارزشی دوم، به ارزش‌آفرینی برای ترک وطن و مهاجرت به کشور دیگر اشاره دارد. این دیدگاه به فرصت‌های بهتر شغلی، زندگی در فضایی جدید، تجربه استقلال و دستیابی به امکانات یا کیفیت زندگی مطلوب‌تر توجه دارد. ارزش‌های این نظام می‌توانند جذابیت بیشتری برای فرد داشته باشند، اما همزمان با ترس‌ها، نگرانی‌ها و تردیدهای مختلفی همراه هستند.

تعارض داخلی میان دو نظام ارزشی، یک فرآیند پیچیده روانی-اجتماعی برای مشتاقان مهاجرت ایجاد می‌کند. آنان بین جاذبه‌های ترک وطن و احساس مسئولیت یا دلبستگی به آن در کشمکش هستند. مسئله‌ای که در مقاله پیش رو تحت مضمون «کشاکش ماندن/ رفتن» تفسیر شده است. مشتاق به مهاجرت طی فرآیند ارزش بخشیدن به ترک وطن، با تعارض درونی دور شدن از ارزش ماندن در وطن و همراه شدن با ارزش‌های مهاجرت به کشوری دیگر مواجه است. این تعارض با تردیدهایی همراه است که کم یا زیاد مهاجرت را برای مشتاقان، به انتخابی غامض تبدیل می‌کند. تردیدهایی که نشئت گرفته از تجارب زیسته‌شان از زندگی در ایران و حدس و گمان‌هایشان از تصویرسازی بعد از مهاجرت است. بر اساس داده‌های موسسه گالوپ در سال ۲۰۲۳، ۲۶ درصد ایرانیان تمایل به مهاجرت دائم از کشور دارند که دو برابر میانگین یافته‌های آماری در مورد این کشور در سال ۲۰۱۴ است. بررسی‌های میدانی نیز نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر، میل به مهاجرت به شدت

افزایش یافته و از مرز گروه‌های دانشگاهی و نخبگان فراتر رفته است. بنابر نتایج پیمایش ملی مرکز افکار سنجی ایسپا (۱۳۹۹)، بیش از ۲۹ درصد افراد بالای ۱۸ سال در کشور اعلام کرده‌اند که تمایل به مهاجرت دارند. در همین پیمایش، این تمایل در میان ساکنان کلان‌شهرها از جمله اصفهان، به‌طور معناداری قابل توجه است. شهر اصفهان، با وجود برخورداری از سابقه غنی تاریخی و فرهنگی، در سال‌های اخیر با شکاف‌های فزاینده‌ای میان انتظارات مردم و شرایط واقعی محیط‌زیستی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه شده است. شرایطی که اشتیاق به ترک وطن را حتی در میان کسانی که تجربه مستقیم از مهاجرت ندارند، به یک آرزومندی ذهنی و حتی نوعی پناه عاطفی بدل کرده‌اند. کنکاش در پدیده «اشتیاق به مهاجرت» در شهر اصفهان نه تنها توصیف‌کننده گرایش فردی است، بلکه بازتابی از فرآیندهای عمیق اجتماعی و فرهنگی در یک کلان‌شهر ایرانی را نشان می‌دهد که افراد را در موقعیت کشاکش میان «ماندن» در وطن و «رفتن» از آن قرار می‌دهد. در این مقاله تلاش خواهیم کرد با تکیه بر روایت‌های زیسته شهروندان شهر اصفهان «کشاکش ماندن/رفتن» را به‌عنوان تجربه زیسته و زمینه‌مند در زندگی روزمره این افراد توصیف و تحلیل نماییم.

۲. چارچوب مفهومی

تصمیم به مهاجرت، نتیجه تعاملات پیچیده بین عوامل درونی و بیرونی است. از یک‌سو، اشتیاق به تغییر و دستیابی به ارزش‌های جدید فرد را به سمت مهاجرت سوق می‌دهد؛ از سوی دیگر، دل‌بستگی‌ها، تعهدات و موانع موجود در محیط می‌توانند این اشتیاق را تضعیف یا تقویت کنند. فردی که به مهاجرت می‌اندیشد، نه تنها باید با تعارضات درونی خود مواجه شود، بلکه باید عوامل بیرونی مانند دل‌بستگی‌ها و موانع اقتصادی و سیاسی را نیز در نظر بگیرد. عواملی که می‌تواند فرآیند مهاجرت و تجربه زندگی در کشوری دیگر را طولانی و دشوار سازد و با دغدغه و نگرانی همراه نماید. در بین نظریات موجود، نظریه اشتیاق کالاارد به ما کمک می‌کند تا فرآیندهای درونی و تغییرات ارزشی فرد را در فرآیند اشتیاق یافتن به پدیده‌ها درک کنیم. نظریات مهاجرت مانند دیدگاه مسی و همچنین دیدگاه‌های متأخرتر مانند مدل شول و مدل ون‌هیر، بیکول و لانگ نیز به ما نشان می‌دهند که چگونه عوامل درونی در کنار عوامل بیرونی این فرآیند را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

آگنس کالارد^۱ (۲۰۱۸) در کتاب «اشتقاق: عاملیت شدن» اشتقاق را به عنوان فرآیندی پیچیده و تدریجی معرفی می‌کند که طی آن فرد از مجموعه‌ای از امیال، تعهدات و ارزش‌های گذشته فاصله می‌گیرد و به سوی مجموعه‌ای جدید از خواسته‌ها و ارزش‌ها حرکت می‌کند. او بر این نکته تأکید دارد که اشتقاق یک میل لحظه‌ای یا ساده نیست، بلکه نوعی حرکت اخلاقی در طول زمان است که در آن، فرد مشتاق به تدریج در مسیر تغییر نظام ارزشی خود گام برمی‌دارد. این تحول درونی باعث می‌شود فرد توجه اخلاقی‌اش را معطوف به پدیده‌ای کند که خواهان آن است، و در این مسیر، ارزش‌هایی را که با این خواسته در تعارض هستند، کنار بگذارد یا بی‌اهمیت سازد. از نظر کالارد، اشتقاق چیزی فراتر از تمایل یا علاقه است؛ نمی‌توان آن را در نقطه‌ای بین عشق و بی‌تفاوتی جای داد. این فرآیند با تعارضات درونی همراه است، چراکه فرد همزمان در حال ارج نهادن به خواسته‌اش است و در عین حال نسبت به ارزش آن دچار تردید می‌شود. این نوع تعارض، برخلاف تعارض‌های بیرونی که اغلب قابل حل و فصل‌اند، ممکن است به شکلی پایدار یا حتی مادام‌العمر در زندگی فرد باقی بماند. کالارد همچنین اشتقاق را به عنوان حرکتی اخلاقی درک می‌کند، چراکه در این مسیر، فرد تنها در پی ارضای میل شخصی نیست، بلکه تلاش می‌کند تا به ارزش‌های والاتری دست یابد. این تلاش اخلاقی نه تنها نشان‌دهنده رشد فردی و دگرگونی در اولویت‌های ارزشی اوست، بلکه می‌تواند به بازتعریف باورها، روابط، اهداف و حتی هویت فرد بینجامد. در نهایت، کالارد تأکید می‌کند که اشتقاق یک فرآیند پویا، پیچیده و در حال تحول است؛ فرآیندی که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت و نظام ارزشی فرد دارد و می‌تواند تأثیری عمیق و پایدار بر مسیر زندگی او بگذارد.

ون‌هیر، بیکول و لانگ^۲ (۲۰۱۸) مدل خود تحت عنوان مدل «توسعه یافته فشار-کشش^۳» را در واکنش به ساده‌سازی بیش‌ازحد در تبیین علل مهاجرت در مدل کلاسیک «فشار/کشش» پیشنهاد می‌کنند. آنها تلاش می‌کند تا لایه‌های پیچیده‌تر، درونی‌تر و تجربی‌میل به مهاجرت را وارد میدان تحلیل نماید. آنها ادعا می‌کنند که مدل کلاسیک «فشار و کشش» عموماً بر عوامل ساختاری و اقتصادی تمرکز دارد که مهاجرت را پاسخی به فشارهای منفی مانند بیکاری، فقر، یا ناامنی در کشور مبدأ (عوامل فشار) و جذابیت‌های اقتصادی و رفاهی در کشور مقصد (عوامل کشش) می‌داند. در این رویکرد، عاملیت فرد، تجربه زیسته و دنیای

1. Agnes Callard

2. Van Hear, Bakewell, & Long

3. Push-Pull Plus

ذهنی او نادیده گرفته می‌شود. ون‌هیر و همکارانش در مدل توسعه‌یافته فشار-کشش با افزودن مؤلفه‌های ذهنی، روایی و احساسی، تلاش می‌کنند مهاجرت را نه فقط به‌مثابه حرکتی مکانی، بلکه به‌عنوان فرآیندی معناسازانه و عاطفی درک کنند. این مدل، مهاجر بالقوه را فردی می‌داند که در شرایطی میان‌بود^۱ به سر می‌برد؛ شرایطی که در آن تصمیم‌گیری نه تنها به عوامل بیرونی بلکه به کشاکش‌های درونی، تخیلات ذهنی، روایت‌های فرهنگی و احساساتی نظیر امید، ترس، یا گناه گره خورده است. در این مدل، عواملی که مدل را توسعه می‌بخشند عبارت‌اند از؛ تخیلات ذهنی درباره آینده، روایت‌های شنیده‌شده، احساس گناه یا وفاداری، ترس، امید، آرزو و تجربه زیسته تبعیض یا ناکامی.

شول^۲ (۲۰۱۹) با نگاهی چندبعدی و ترکیبی، نشان می‌دهد که تصمیم به مهاجرت نتیجه موازنه‌ای میان نیروهای درونی و بیرونی، تمایلات شخصی، شرایط ساختاری، و شبکه‌های ارتباطی است. این تصمیم نه‌فقط تحت تأثیر عوامل کششی مقصد، بلکه به‌طور جدی تحت تأثیر نیروهای بازدارنده‌ای قرار دارد که در قالب دلبستگی، نگهداشت و پسران عمل می‌کنند و در موارد بسیاری باعث می‌شوند فرد از اشتیاق اولیه خود برای مهاجرت فاصله بگیرد. شول در تحلیل تعارضات درونی افراد مشتاق به مهاجرت، سه مفهوم کلیدی دلبستگی^۳، نگهداشت^۴ و پسران^۵ را به‌عنوان چارچوب مفهومی اصلی خود مطرح می‌کند. او بر این باور است که تصمیم به ماندن یا مهاجرت، صرفاً بر اساس عوامل اقتصادی یا امکانات بیرونی اتخاذ نمی‌شود، بلکه افراد درگیر تعارضاتی پیچیده‌اند که ریشه در پیوندهای عاطفی، ارزش‌های فرهنگی، برداشت‌های ذهنی از مقصد، و تجربه‌های زیسته خود و دیگران دارد. در این چارچوب، عوامل نگهداشت به شرایط مطلوب و جذاب در کشور مبدأ اشاره دارند که باعث می‌شوند فرد ماندن را به رفتن ترجیح دهد. این شرایط می‌توانند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا عاطفی باشند. از سوی دیگر، عوامل پسران به برداشت‌های منفی از مقصدهای احتمالی مهاجرت مربوط می‌شوند؛ یعنی همان عواملی که به برداشت‌های مهاجرت را کاهش می‌دهند. شول در توضیح این عوامل به نقش ادراک و تصویرسازی ذهنی افراد از آینده احتمالی خود در مکانی دیگر تأکید می‌کند و یادآور می‌شود که مهاجران بالقوه همواره با روایت‌هایی مواجه‌اند که می‌توانند همزمان الهام‌بخش یا بازدارنده باشند.

1. liminal
2. Schewel
3. Attachment
4. Retain
5. Repel

شول (۲۰۱۵) سه عامل غیراقتصادی مهم را در ادبیات مهاجرت شناسایی می‌کند که به ترجیح ماندن کمک می‌کنند: نخست، احساس دل‌بستگی و تعلق خاطر به وطن و تعهد به توسعه آن؛ دوم، ارزش‌های مذهبی یا معنوی که حضور در فضای بومی را معنادار می‌سازند؛ و سوم، حضور خانواده، بستگان و شبکه اجتماعی که باعث می‌شود فرد خود را در یک بستر حمایتگر و آشنا احساس کند. در تأیید این تحلیل، مسی و همکاران (۱۹۹۳) نیز «فرضیه قرابت» را مطرح کرده‌اند که به نقش پیوندهای اجتماعی و خویشاوندی در تصمیمات مهاجرت می‌پردازد. بر اساس این نظریه، وجود اقوام و دوستان در محل زندگی فعلی می‌تواند تمایل به مهاجرت را کاهش دهد، چراکه این پیوندها منبعی برای تأمین امنیت روانی، اجتماعی و عاطفی محسوب می‌شوند.

۳. پیشینه پژوهش

مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای انسانی، نه‌تنها در سطوح کلان اقتصادی و سیاسی، بلکه در تجربه زیسته و تصمیم‌گیری‌های روزمره افراد نیز معنا پیدا می‌کند. در سال‌های اخیر، مطالعات متعددی به بررسی انگیزه‌ها، تعارضات درونی و فرآیند تصمیم‌گیری درباره مهاجرت در میان مردم عادی پرداخته‌اند؛ مردمی که نه‌الزاماً نخبگان، بلکه افراد معمولی با دغدغه‌های روزمره، تعلقات خانوادگی، نگرانی‌های اقتصادی و امید به آینده‌ای بهتر هستند.

در بین پژوهش‌های داخلی، محمدی و قاسمی (۱۳۹۸)، تجربه زندگی جوانان طبقه متوسط در مواجهه با آرزوی مهاجرت مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که بسیاری از این افراد درگیر وضعیت «برزخی» میان ماندن و رفتن‌اند؛ حالتی که با احساس ناامنی، دل‌بستگی‌های عاطفی و ترس از نامعلومی آینده‌گره‌خورده است.

رضایی و شفیعی (۱۴۰۰) نیز با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با افراد متقاضی مهاجرت، نشان داده‌اند که تصمیم به ترک وطن اغلب نه حاصل یک انتخاب قاطع، بلکه برآمده از روندی تدریجی، مبهم و درونی است که میان عقلانیت ابزاری و احساسات متناقض در نوسان است. پیمایش‌های انجام‌شده در سالنامه مهاجرت ایران (۱۴۰۱) نشان‌دهنده آن است که «در کنار خانواده و فامیل بودن» یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تمایل مهاجران بالقوه برای ماندن یا بازگشت مهاجران به ایران بوده است. این موضوع در طی سال‌های ۱۳۹۳، ۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ همواره در نظرسنجی‌ها و پیمایش‌های مرتبط، جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است. بعد از «بودن در کنار خانواده و دوستان»، «احساس غربت و دوری از

وطن» مهم‌ترین پیشران جلوگیری از مهاجرت مهاجران بالقوه ایرانی به خارج از کشور بوده است. در این سالنامه به روشنی بیان شده است که عواطف و پیوندها انسانی، یکی از ارکان اصلی در فرآیند تصمیم‌گیری برای مهاجرت است و افراد با وجود جاذبه‌های خارجی، هنوز دلبستگی‌های عاطفی خود را به‌عنوان بخشی از هویتشان حفظ می‌کنند.

در مطالعات خارجی نیز، پژوهش کولا^۱ (۲۰۱۶) که درباره مهاجرت جوانان اروپای شرقی است به نقش تضادهای روانی در فرآیند تصمیم‌گیری افراد عادی برای مهاجرت اشاره شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که بسیاری از مهاجران بالقوه، پیش از هر اقدام عملی، در ذهن خود بارها وطن را ترک می‌کنند و بازمی‌گردند؛ این «مهاجرت ذهنی» با تردید، حس گناه، امید و خشم درآمیخته است.

در گزارش جهانی مهاجرت (۲۰۲۴) فرصت‌های شغلی پایدار و دسترسی به منابع اقتصادی محلی از جمله مهم‌ترین عوامل نگهداشت معرفی شده است. این گزارش به اهمیت ارزش‌های فرهنگی و سنت‌های اجتماعی به‌عنوان مانعی برای مهاجرت اشاره می‌کند. استرس ناشی از تغییرات محیطی و فرهنگی در مقصد نیز از جمله عواملی است که افراد را به ماندن در کشور مبدأ ترغیب می‌کند. همچنین، اگر کشور مقصد با مشکلات اقتصادی مانند بیکاری گسترده یا کاهش فرصت‌های شغلی مواجه باشد، مهاجران بالقوه ممکن است از مهاجرت منصرف شوند. هزینه‌های بالای مهاجرت مانند هزینه‌های سفر و استقرار در کشور مقصد نیز از جمله عوامل اقتصادی است که می‌تواند افراد را به ماندن در کشور مبدأ ترغیب کند. در کنار عوامل مطرح شده، در این گزارش به نگرانی از شرایط زیست‌محیطی نامطلوب در کشور مقصد، مانند کمبود منابع طبیعی یا بلایای طبیعی به‌عنوان عاملی که می‌تواند تأثیر منفی بر تصمیم‌گیری مهاجرت داشته باشد اشاره شده است.

ژانگ^۲ و همکاران (۲۰۲۵) با بهره‌گیری از داده‌های مربوط به جابه‌جایی جمعیت در چین به تحلیل سازوکارهای غیرخطی و نامتقارن عوامل کشش و فشار در مهاجرت پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که عوامل کشش همچون فرصت‌های اقتصادی و اشتغال در مقصد، اثرگذاری بیشتری نسبت به عوامل فشار نظیر شرایط زندگی در مبدأ داشته‌اند. همچنین تأثیر این عوامل در میان گروه‌های جمعیتی مختلف (بر اساس متغیرهایی همچون سن و جنسیت) متفاوت بوده و از الگوهای ثابتی تبعیت نمی‌کند. یکی از مهم‌ترین

1. Kolla
2. Zhang

دستاوردهای این پژوهش، شناسایی «آستانه‌های تأثیر» در متغیرهای مهاجرتی است؛ بدین معنا که اثرگذاری بسیاری از عوامل تنها پس از عبور از سطحی معین یا حد آستانه‌ای معنا دار می‌شود.

بیشتر مطالعات تجربی موجود بر توصیف کلی عوامل مهاجرت یا تحلیل پیامدهای پس از مهاجرت تمرکز داشته‌اند. آنچه در ادبیات تجربی کمتر مورد توجه قرار گرفته، تفسیر روایت‌محور و کیفی از موقعیت بینابینی مردم عادی در لحظه تصمیم‌گیری و کشاکش ذهنی آنهاست؛ لحظه‌ای که هنوز «رفتن» قطعی نشده و «ماندن» نیز به آرامش نمی‌انجامد. پژوهش حاضر با تکیه بر روش تحلیل روایت، تلاش دارد این خلأ را پر کرده و به فهم عمیق‌تری از ساختار درونی روایت‌های مشتاقان به ترک وطن دست یابد.

۴. روش پژوهش

۱۶۲

اشتیاق به دلیل رمزگذاری شرایط کنونی و تجارب گذشته به‌عنوان بازنمایی عاطفی شدید از آینده ممکن فرد، تعریف شده است؛ بنابراین زمانمند است و در طول زمان تکامل می‌یابد (Boccagni, 2017: 2-4) همان‌گونه که در دیدگاه کالارد نیز اشاره شد مشتاق، دچار تعارضاتی در ارزش‌هایش است که در طول زمان ادامه می‌یابد. بنابراین در این مطالعه به‌منظور توصیف این تعارضات در زمانی، از پژوهش روایت و مصاحبه روایی استفاده شده است. زیرا آنچه در روایت‌گری مهم است بازسازی زمان گذشته، حال و آینده است و فرد می‌تواند احساسات، تجارب و اقدامات خود برای آینده را ارائه دهد و گذشته را برای یادآوری و روایت دوباره تجربیات طراحی نماید (Muylaert & et al, 2014: 186) بنابراین این رویکرد امکان می‌دهد که فرد از طریق بازسازی زمان گذشته، حال و آینده، داستان زندگی خود را بیان کند؛ روایت‌گری به‌راوی اجازه می‌دهد تا احساسات و تجارب خود را از گذشته بازسازی کند، درک فعلی خود از شرایط کنونی را بیان کند و اقدامات و برنامه‌های آینده را بازنمایی کند. برای تحلیل مصاحبه‌های روایی از شیوه تحلیل مضمونی روایت^۱ که بر محتوای متن و «آنچه» گفته می‌شود (یا نوشته می‌شود) تأکید دارد بهره گرفته شده است. این روش به محقق اجازه می‌دهد تا مضمون‌های اصلی و پرتکرار را از دل روایت‌ها استخراج کرده و به پرسش‌های پژوهش پاسخ دهد. دلایل اصلی انتخاب این شیوه عبارتند از:

- تمرکز بر محتوای روایت: این شیوه امکان می‌دهد تا به‌طور خاص بر آنچه در روایت‌ها گفته شده تمرکز شود. محتوا و مضمون روایت‌ها محور اصلی تحلیل هستند، و می‌توان به عمق معانی و دلالت‌های مفهومی روایت‌ها نفوذ کرد. همچنین قابلیت انعطاف‌پذیری در تحلیل مضمون‌ها، فهم عمیق‌تری از مسئله پژوهش ارائه می‌دهد.

- پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش: شیوه تحلیل مضمونی روایت کمک می‌کند تا به سؤالات کلیدی تحقیق، نظیر «چگونه مشتاقان مهاجرت با اجتماع مواجه می‌شوند؟» و «چه عواملی جهت‌گیری و اعمال آنها را در زندگی روزمره تحت تأثیر قرار می‌دهد؟» پاسخ داد.

- بررسی تعامل زمانمند اشتیاق: از آنجاکه اشتیاق به ترک وطن به‌عنوان یک فرآیند در زمانی توصیف می‌شود، تحلیل مضمونی روایت می‌تواند به بازسازی زمان گذشته، حال و آینده در روایت‌های مشارکت‌کنندگان بپردازد. این موضوع به محقق اجازه می‌دهد تا بفهمد چگونه تجارب گذشته و شرایط حال، تصمیمات و انتظارات افراد از آینده را شکل می‌دهند.

- بازنمایی جامعه و ارتباط اجتماعی: محتوای روایت‌ها می‌تواند جنبه‌هایی از تعاملات اجتماعی، احساس تعلق یا تنش‌های فرهنگی و اجتماعی را آشکار کند که در تصمیم‌گیری‌های مشارکت‌کنندگان تأثیر گذارند.

مشارکت‌کنندگان به شکل هدفمند و بر اساس استراتژی‌های معرفی شده توسط پاتون^۱ (۱۹۹۰) از نمونه‌های همگون^۲ که اشتیاق به مهاجرت دارند یعنی رفتن را به ماندن ترجیح داده‌اند (Carling, 2001: 14) انتخاب شده‌اند. اشتیاق به مهاجرت به معنای تمایل ذهنی و انگیزشی فرد برای ترک وطن است که ممکن است پیش‌نیاز تصمیم‌نهایی مهاجرت باشد. این اشتیاق شامل کشاکش‌های درونی، تمایل به تغییر وضعیت زندگی و جستجوی فرصت‌های بهتر است، هر چند که ممکن است هنوز فرد در مرحله تصمیم قطعی قرار نداشته باشد. در این مطالعه، اشتیاق به مهاجرت به‌عنوان گرایش فعال و مداوم برای رفتن به کشور دیگر - فارغ از وضعیت قطعی مهاجرت - در نظر گرفته شد و مشارکت‌کنندگان بر اساس این معیار انتخاب شده‌اند. به همین منظور برای انتخاب مشارکت‌کنندگان، معیار انجام فعالیت‌های عملی برای تحقق بخشیدن به اشتیاق به مهاجرت در نظر گرفته شد. فعالیت‌هایی که نشان‌دهنده تلاش و کنشگری فعال افراد در مسیر مهاجرت باشد. نمونه‌ای از این اقدامات شامل مواردی نظیر

1. Patton

2. Homogeneous samples

مراجعه به مؤسسات مهاجرتی، دریافت خدمات از وکیل مهاجرت، اقدام برای اخذ ویزا، شرکت در آزمون‌های زبان نظیر آیلتس و یادگیری زبان جدید بوده است. این پژوهش باهدف تمرکز بر گروه‌های کمتر شنیده شده انجام شد؛ به‌جای تمرکز بر نخبگان، پزشکان یا دانشجویان که اغلب در پیشینه‌های تجربی داخلی بررسی می‌شوند، این مطالعه بر مردم عادی بین سنین ۲۰ تا ۴۰ سال متمرکز شد. این افراد معمولاً دسترسی به امتیازات خاص مانند نخبگی، طبقات اقتصادی بالا، دستاوردهای تحقیقاتی یا اشتغال در مشاغل پردرآمد مدیریتی ندارند؛ به همین دلیل، فرآیند مهاجرت برای این گروه چالش‌های بیشتری به همراه دارد. درنهایت، ۱۸ روایت شخصی از زنان و مردان بین ۲۰ تا ۴۰ سال که با معیارهای انتخاب همگون مطابقت داشتند، جمع‌آوری و مورد تحلیل قرار گرفت. این روایت‌ها دیدگاه‌های فردی را درباره تصمیم به مهاجرت و چالش‌های مرتبط با آن به نمایش گذاشتند. در جدول زیر مشخصات زمینه‌ای این افراد مشاهده می‌شود.

۱۶۴

جدول ۱. مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

شغل	سن	تأهل	جنسیت	شماره مشارکت‌کننده
کارمند شرکت معماری	۲۹	مجرد	زن	۱
گرافیکست	۳۰	مجرد	مرد	۲
باریستا	۲۴	مجرد	مرد	۳
کارمند آزمایشگاه	۳۵	متأهل	زن	۴
مشاور املاک	۳۵	مجرد	مرد	۵
آرایشگر	۲۴	مجرد	زن	۶
کارمند کارخانه	۳۰	مجرد	مرد	۷
کارشناس روابط عمومی	۲۹	مجرد	مرد	۸
بیکار	۲۸	متأهل	مرد	۹
بیکار	۲۷	متأهل	زن	۱۰
ساخت‌وساز	۲۹	متأهل	مرد	۱۱
انیماتور	۳۲	مجرد	مرد	۱۲
بیکار	۳۶	متأهل	زن	۱۳

شغل	سن	تأهل	جنسیت	شماره مشارکت‌کننده
حسابدار	۳۰	متأهل	زن	۱۴
فروشنده	۲۵	متأهل	زن	۱۵
آزاد	۳۶	متأهل	مرد	۱۶
مترجم شرکت صادرات	۳۶	مجرد	زن	۱۷
بیکار	۲۳	مجرد	زن	۱۸

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، شهر اصفهان به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای برجسته ایران، طی سال‌های اخیر با چالش‌های قابل‌توجهی در حوزه مهاجرت مواجه شده است. همچنین، براساس گزارش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اصفهان (۱۳۹۷)، شهرستان اصفهان بالاترین میزان خالص مهاجرت منفی را در میان شهرستان‌های استان به خود اختصاص داده است؛ به این معنا که تعداد افراد مهاجر خروجی از این شهرستان بیشتر از ورودی‌ها بوده است. این وضعیت بیانگر تغییرات جمعیتی مهمی است که تحت تأثیر فرآیندهای مهاجرتی در این منطقه رخ داده است. علاوه بر این آشنایی عمیق محققان با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی شهرستان اصفهان موجب شد تا این شهر به‌عنوان بستر مناسبی برای تفسیر روایت‌های شهروندان اصفهانی درباره اشتیاقشان به ترک وطن انتخاب گردد.

مصاحبه‌های روایی این پژوهش با ۱۸ نفر از مشارکت‌کنندگان انجام شد. این جلسات از خرداد ۱۴۰۰ آغاز شدند و تا اردیبهشت ۱۴۰۱ ادامه داشتند. مدت‌زمان هر مصاحبه بین ۷۵ تا ۱۳۰ دقیقه متغیر بود، که این امر به محققان اجازه داد تا روایت‌های شخصی و تجربیات مشارکت‌کنندگان را به‌طور کامل بررسی کنند. این بازه زمانی و تمرکز بر روایت‌های عمیق، امکان ارائه تصویری جامع از تجربه‌ها و احساسات افراد در زمینه اشتیاق به مهاجرت را فراهم کرده است.

در این مطالعه سعی کردیم علاوه بر دنبال کردن خط سیر بازگویی رویدادها و تشریح مراحل انجام مطالعه، اعضای تیم تحقیقاتی با یکدیگر در بساخت مضامین روایی همکاری داشته باشند تا توصیفی عمیق از این پدیده ارائه کنند. با بازگرداندن متون پیاده شده مصاحبه‌ها به مشارکت‌کنندگان، این امکان را فراهم نماییم که هم‌راویان به متن مصاحبه‌ها

دسترسی داشته باشند و هم در مورد کفایت گفتگوها نظر بدهند که به نوعی تأمین اعتبار توسط مشارکت‌کنندگان بود. در این بخش تمامی مشارکت‌کنندگان به‌غیر از یک نفر (مشارکت‌کننده شماره ۳) در مورد متون بازنویسی شده مصاحبه‌ها، اعلام نظر کردند. مشارکت‌کننده شماره ۱۸ به چند نکته اصلاحی اشاره کرد و مشارکت‌کننده شماره ۱۳ در مورد بخشی از گفتگوهایش توضیح بیشتری ارائه کرد. مشارکت‌کنندگان ۸، ۹ و ۱۲ علاوه بر تأیید متن بازنویسی شده بر ناشناس ماندنشان در فرآیند تحقیق تأکید کردند و سایر مشارکت‌کنندگان، بدون انجام جرح و تعدیلی خاص، متون مربوط به مصاحبه‌شان و کدهای مستخرج را تأیید کردند.

۵. یافته‌های پژوهش

تصمیم به مهاجرت برای بسیاری از افراد، فرآیندی پیچیده و زمان‌بر است که با تردیدها و نگرانی‌ها همراه است. این پیچیدگی ناشی از آن است که مهاجرت نه تنها به تغییر مکان فیزیکی ختم می‌شود، بلکه با تغییر در هویت، ارزش‌ها و انتظارات آینده نیز گره خورده است. در این مسیر، مشتاقان مهاجرت به‌طور مستمر در حال بازاندیشی و بررسی تجربیات گذشته، حال و تصویرسازی از آینده هستند. و این فرآیند مهاجرت را برای آنها به پدیده‌ای غامض و پیچیده تبدیل می‌کند. تردیدهایی که حرکت اخلاقی مشتاق را به سمت ارزش بخشیدن به مهاجرت و دوری از ارزش ماندن در وطن با تعارض مواجه می‌کند. این تردیدها هم معطوف به گذشته و حال تجربه زیسته افراد در وطن و هم معطوف به آینده بعد از مهاجرت و زندگی در کشوری دیگر است. تردیدهای معطوف به گذشته و حال حاضر راویان را که برساختی از تجربه زندگی‌شان در ایران است در ادامه ذیل تردیدهای وطن‌مبنا تفسیر کرده‌ایم و تردیدهای معطوف به آینده بعد از مهاجرت را که برساختی از تصویرسازی آنها و احتمالات زندگی در کشور دیگر است ذیل تردیدهای مقصد مبنا توصیف و تفسیر کرده‌ایم.

۵-۱. تردیدهای وطن‌مبنا

تردیدهای وطن‌مبنا در این مطالعه، بیانگر دغدغه‌ها و نگرانی‌های از دست رفتن پیوندهای عاطفی و دستاوردها در وطن است. پیوندهای عاطفی در قالب احساس تعلق به شهر و کشور، دلبستگی به خانواده و دوستان، احساس مسئولیت نسبت به نزدیکان و نگرانی از دلتنگی دیگران مهم بعد از مهاجرت و دستاوردها در قالب موقعیت شغلی و درآمدی تثبیت‌شده در روایت مشارکت‌کنندگان برساخت شده‌اند.

روایت مشارکت‌کننده شماره (۱) حاکی از آن است که تا دو سال پیش از زمان انجام مصاحبه هیچ تمایلی به مهاجرت نداشته است؛ از بودن در کنار خانواده و دوستانش لذت می‌برده و اصفهان را با تمام کاستی‌هایش و محدودیت پیشرفت در آن دوست داشته است:

«خانواده‌ام و دوستانم اینجا هستند، خب زندگی اجتماعی همیشه اینجا بوده، اصفهان رو دوست دارم؛ یعنی برام شهر خوبیه برای زندگی کردن. حالا گرچه که محدودیت‌هایی داره. شاید مثلاً خیلی‌ها بگن جای پیشرفت کمه یا هرچی، ولی با همه این حرف‌ها، من واقعاً تا دوسال پیش دوست داشتم ایران بمونم و ایران کار کنم.»

دلبستگی عاطفی به خانواده و دوستان و احساس تعلق نوستالژیک به شهر اصفهان اصلی‌ترین چالش او برای طی کردن مسیر مهاجرت است. دوری از مکان خاطره‌های شهر اصفهان و محرومیت از تعاملات عاطفی با خانواده و دوستان در تصویرسازی او بعد از مهاجرت فقدان‌ی است که فکر کردن به آن او را دلتنگ و ناراحت می‌کند:

«قطعاً دلم برای اصفهان تنگ می‌شه. دلم برا مجموعه عباسی تنگ می‌شه، برای میدان نقش جهان، برا چهارباغی که براش پایان‌نامه نوشتم، برای خانه مادر بزرگم و باغچه‌اش. مطمئناً یه روزی عکس این باغچه‌ها رو می‌زارم و می‌شینم گریه می‌کنم. دلم برای خانواده‌ام تنگ می‌شه، مادر-پدر و خواهرم، دایی و خاله‌ها و برای دایی کوچیکه‌ام که همین اواخر ازدواج کرده. وقتی فکر می‌کنم که دیگه نزدیک نباشن، خب خیلی ناراحت می‌شم. دلم برای جفت پدر بزرگام تنگ می‌شه و دایره دوستان صمیمیم که هم اینجان...»

مشارکت‌کننده شماره (۴) اگرچه خود را توانا در مدیریت شرایط بعد از مهاجرت و دلتنگی‌های احتمالی آن توصیف می‌کند؛ دغدغه‌اش در راستای تحقق بخش به مهاجرت، دلتنگی خانواده و دوستان برای اوست:

«چند وقته کمتر خونه مادرم میرم که کمتر به من و بچه‌م وابسته بشند. عادت بکنن به ندیدن‌ها... بعضی وقتا به دوستانم دروغ می‌گم که نیستم تا نخواند تایم زیادی برا من بذارند که وقتی رفتم اذیت نشند چون من که میرم و سرم گرم میشه اما می‌دونم برا اونا جای خالیم احساس میشه و این منو ناراحت میکنه.»

دلبستگی به ایران و خانواده طی کردن مسیر مهاجرت را برای مشارکت‌کننده شماره (۷) دشوار نموده است:

«وقتی سنت میره بالا دل کندن سخت‌تره، یکی از دایی‌هام وقتی مادر بزرگم فوت کرد، خونه‌ش رو خودش خرید. می‌گفت تو به سنی اونقد وابستگیات زیاد میشه که نمی‌تونی راحت از دلبستگی‌هات بگذری. اون براش این موضوع تو ۶۰ سالگی اتفاق افتاد، من ۳۰ سالگی اینجوریم.»

اگرچه مادر او یکی از مشوق‌های اصلی او برای مهاجرت است اما احساس مسئولیتی که نسبت به انجام وظایف در خانه پدری دارد قدم گذاشتن جدی در مسیر مهاجرت و انتخاب هدفمند مقصد مهاجرت را برای او به مسئله‌ای غامض تبدیل کرده است:

«من همیشه از بچگی نسبت به خانواده مسئول بودم. بابای من همیشه راه دور کار می‌کرد. از ۱۵-۱۶ سالگی خرید می‌کردم، آشپزی می‌کردم... تنها گذاشتن مادرم سخته. همیشه خونه بودم. کمک دستش بودم. اهل دور شدن از خونه نبودم و نیستم...»

برای مشارکت‌کننده شماره (۱۰) نیز دلبستگی به خانواده، اصلی‌ترین تردید برای رها کردن زندگی در ایران است. این دلبستگی با نگرانی نسبت به آینده پدر و مادر همراه است:

«به‌هر حال پدر و مادر به آدم نیاز دارن. اینکه اینا چه اتفاقی براشون میوفته نگرانم می‌کنه. میترسم که من برم برا عزیزانم یه اتفاقی بیوفته. ترسی که مثلاً اونا بمیرن و من پیششون نباشم...»

مشارکت‌کننده شماره (۱۱) برای رسیدن به جایگاه فعلی‌اش تلاش زیادی کرده و در حال حاضر موقعیت شغلی خوبی دارد. او معتقد است تصمیمش به رفتن مستلزم چشم‌پوشی از دستاوردهایی است که با تلاش بسیار به آنها رسیده و با مهاجرت از دست خواهد رفت:

«سال‌ها زحمت کشیدم، کارامو پیش بردم و به وضعیت کاری و اقتصادی خوبی رسیدم، جوون بودیم، کار نمی‌تونستیم بگیریم، سختیاشو گذروندم حالا دیگه شناخته شده هستیم... یکی از کارفرماهام که فهمید می‌خوام برم خیلی مخالفت کرد. میگه چرا باید بری؟ تو استعدادشو داری. زحمتشو کشیدی و کار رو بلدی. نباید پا بذاری رو زحمات... حتی به من پیشنهاد یه قرارداد پنج ساله داد تا بمونم... خب اینا آسون نبوده، دارم به راحتی از دستشون میدم و باید برم اون جا از صفر شروع کنم.»

۵-۲. تردیدهای مقصدمبنا

در این مطالعه، تردیدهای مقصدمبنا از دغدغه‌ها و نگرانی‌های مشارکت‌کنندگان در مورد زندگی بعد از مهاجرت در کشوری دیگر بر ساخت شده است. این دغدغه‌ها معطوف به نگرانی نسبت به احساس تنهایی و غربت، محرومیت از حضور و حمایت نزدیکان در کشور مقصد، حفظ یا ایجاد پیوندهای عاطفی و ورود به شبکه‌های جدید از روابط اجتماعی در راستای چگونگی ادغام در جامعه میزبان است.

مشارکت‌کننده شماره (۷) در بین مشارکت‌کنندگان این پژوهش در حال دست و پنجه نرم کردن با بیشترین میزان تعارض برای رفتن بود. حس تعلق به وطن، دلبستگی به خانواده و دوستان و احساس مسئولیت نسبت به نزدیکان، تردیدهای وطن‌مبنایش را شکل داده بود و تردیدهای مقصدمبنایش نیز در دغدغه چگونگی حفظ ارتباط با وطن بعد از مهاجرت ادامه یافته بود:

«الان دغدغه من اون پنج سالیه که نمی‌تونم برگردی. اگه درخواست پناهندگی بدی، حق نداری تا پنج سال برگردی...درسته که الان تمام هدفم کانادا رفته. اما رفتن به سوئد و سوسوم می‌کنه، چرا؟ چون به ایران دلبستگی دارم و اروپا راحت‌تره... بلیت سوئد رو با ۷-۸ میلیون میشه گرفت، برای کانادا ۲۵ میلیون. سوئد ۴-۵ ساعت راهه، برای کانادا باید ۳ تا هواپیما عوض کنی. سوئد سفارت داره اما کانادا سفارتخانه نداره. دستت از همه‌جا کوتاهه».

برای مشارکت‌کننده شماره (۱۱) مهاجرت با احساس غربت و دل‌تنگی برای شهر و دیار همراه خواهد بود:

«بهترین ماشینم داشته باشی تو بهترین ویلا هم با زن و بچه باشی اما بازم غربته، از توی گوشی باید خانواده و دوستان رو ببینی...برا من ایران مته مادره، کانادا مته همسر. بین این دوتا نمی‌تونم انتخاب کنم چون هیچ زنی جای مادر رو نمی‌گیره حتی اگه ظالم‌ترین مادر دنیا باشه».

تغییر مکان و شیوه زندگی برای مشارکت‌کننده شماره (۱۲) که سی سال در اصفهان زندگی کرده سخت است و نمی‌تواند به نتیجه رضایت‌بخش این اتفاق درآینده امیدوار باشد. از نظر او زندگی در غربت حداقل در چند سال اول با چالش ادغام در فرهنگ کشور مقصد و ناتوانی از بهره‌مندی مزایای شهروندی درجه یک همراه است:

«من سی ساله اینجا بودم، یه مدل زندگی کردم کلاً بخوام تغییر بدم خیلی سخته. هر چند هم تو بلندمدت شیرین باشه. توی شیرین بودنشم خیلی نمی‌تونم صد درصد ادعا کنم. آدم تا تجربه نکنه نمی‌فهمه. من تجربه مهاجرت نداشتم و هرچی بوده سفر بوده و سفر فرق می‌کنه. اگه بخوام محکم بگم شاید کار درستی نباشه... شهروند درجه چندم شدن سخت کار کردنه، از خیلی مزایا دور بودن، اضافی بودن...»

نگرانی از پیش‌بینی‌ناپذیری آینده روابط در زندگی مشترک و چگونگی پذیرفته شدن در جامعه میزبان، از جمله دغدغه‌های مشارکت‌کننده شماره (۱۰) برای ترک وطن و زندگی در خارج از کشور است:

«... ترس اینکه اونجا زندگی‌مون چی میشه! خب اونی که باهش ازدواج کردم دوست دارم. اما آیا من دارم با این آدم میرم اونور آیا چیزی رو از دست نمیدم؟! همیشه همینجوری با هم خوب هستیم؟! بالاخره به چیزی که میخوام با این آدم می‌رسم؟!... از اون طرف آیا میتونم اونجا با مردمش رابطه برقرار کنم؟ شنیدم امکان دوستی یه مهاجر با بومیای اونور ۱۰-۲۰ درصد خب آدم با ارتباطه که میتونه زندگی بسازه. اگه بخوای همه ش خودت باشی و خودت خیلی چالش داره.»

برای مشارکت‌کننده شماره (۱۸) که تاکنون تجربه دوری از خانواده و زندگی مستقل را نداشته است محرومیت از حمایت خانواده در بزنگاه‌ها، احساس تنهایی و احتمال افسردگی بعد از مهاجرت نگران‌کننده است:

«الان دیگه می‌دونم که باید از خونه دور بشم ولی چالشش منو می‌ترسونه؛ یعنی من مطمئنم ۶ ماه اول حتماً افسردگی می‌گیرم چون تا حالا نشده من یکی دو هفته هم از خونه دور بشم. اونایی که سابقه خوابگاه رو دارن براشون راحت‌تره. کسی نیست دو کلمه باهش درد و دل کنم تا سبک بشم. به تنهاییش خیلی فکر می‌کنم.»

دغدغه اعتماد به دیگران و پیدا کردن دوست، چگونگی پذیرفته شدن توسط جامعه محلی، شهروند درجه دوم تلقی شدن و تأمین مالی از جمله دغدغه‌های دیگر این مشارکت‌کننده از تصویرسازی زندگی بعد از مهاجرت است:

«بدیش اینه که پیدا کردن یه نفر که بتونی بهش اعتماد کنی و باهش دوستی کنی خیلی سخته؛ چون تو شهروند درجه دو محسوب میشی و خیلی با فرهنگشون آشنا نیستی اونا هم با فرهنگ تو آشنا نیستن اصلاً ممکنه تحویل نگیرن... من دنبال

بورسیه کامل هستم اما خب ممکنه جور نشه. رو کمک مامان بابام که نمیتونم

حساب کنم استرس کم آوردن پول اونجا رو خیلی دارم.»

برای مشارکت‌کننده شماره (۱۵) نیز اگرچه امکان زندگی در کشوری آزاد و پیشرفته، نویدبخش رسیدن به آرامش روانی است اما برای او دغدغه تأمین مالی هزینه‌های زندگی را به همراه دارد:

« احساس می‌کنم به زندگی جدید که بخوای شروع کنی به اندازه کافی سخت

هست چه برسه به این که تازه بخوای مسائل مالی رو تنهایی به دوش بکشی...

اینکه بتونی از پس هزینه‌ها بریایی، چون اونجا هزینه زندگی بالاس به خصوص اگه

نتونی درآمد خوب داشته باشی. شاید یکی دو ماه اول بشه با پولی که با خودمون

میبریم تحمل کرد اما اگه همونجور بمونه به مرور سخت میشه...»

علیرغم اشتیاق وافری که مشارکت‌کننده شماره (۲) به ترک وطن دارد؛ برای او مهاجرت به‌مثابه راهی بی‌بازگشت است که معتقد است در صورت شکست در آن این امکان وجود خواهد داشت که سرنوشتی به‌مراتب بدتر از آنچه در ایران تجربه کرده است در انتظار او باشد:

«اون جا مدینه فاصله نیست. اگه نتونی گلیمت رو از آب بکشی بالا، بدبخت‌تر از

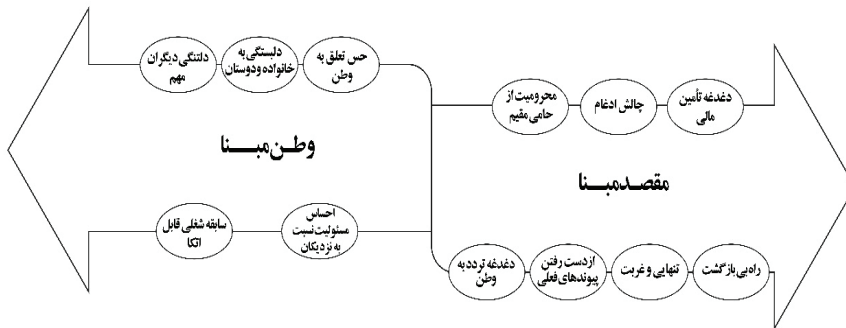
این جا می‌شی. اون جا دیگه نه هم‌زبون داری، نه کسی که دلش به حالت بسوزه،

نه خونواده. و اگه شکست بخوری، هیچ راه برگشتی نداره. بیای این جا هم بدبختی،

چون همه چی رو فروختی و رفتی.»

همان‌طور که در یافته‌ها مشاهده شد و در شکل زیر نیز نمایش داده شده است، مدل ارائه‌شده بازتابی از تعارضات درونی و تردیدهای ذهنی مشتاقان ترک وطن است. این مدل دو محور اصلی را نشان می‌دهد: «تردیدهای وطن‌مبنا» و «تردیدهای مقصدمبنا». تردیدهای وطن‌مبنا عمدتاً حول محور پیوندهای عاطفی و خانوادگی در وطن شکل می‌گیرند؛ یعنی وابستگی‌های عاطفی به خانواده، دوستان و جامعه محلی که ترک آن می‌تواند احساس فقدان و دل‌تنگی عمیقی به همراه داشته باشد. در سوی مقابل، تردیدهای مقصدمبنا مربوط به نگرانی‌هایی درباره قطع ارتباط با وطن و آشنایان و ایجاد روابط جدید در مقصد است که می‌تواند تجربه‌ای پراسترس باشد. همچنین دغدغه‌های مالی، هزینه‌های بالای زندگی در مقصد و عدم اطمینان از موفقیت اقتصادی، بخش دیگری از این تردیدها را تشکیل می‌دهند.

فلش‌های دو جهته در این مدل، نماد تعارضات متقابل و پیچیده‌ای است که فرد در این وضعیت تجربه می‌کند؛ به این معنا که تمایل به ماندن در وطن و هم‌زمان میل به رفتن به مقصد، هر دو به‌صورت موازی و متضاد در ذهن فرد جریان دارد و این دو جریان در تقابل و تعامل باهم هستند. این تعارض ذهنی منجر به کشاکش درونی می‌شود؛ فرد هم‌زمان با دو یا چند احساس متضاد روبرو است که می‌تواند به‌صورت احساس سردرگمی، اضطراب و حتی تغییر در تصمیم‌گیری‌های فردی بروز کند.



بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و روایت‌محور به بررسی پیچیدگی‌ها و تعارضات درونی افرادی پرداخته است که مشتاق ترک وطن هستند، اما در همان حال میان ماندن و رفتن دچار کشاکش روان‌شناختی و اجتماعی هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرآیند تصمیم‌گیری برای مهاجرت صرفاً یک انتخاب ساده یا لحظه‌ای نیست، بلکه حاصل کشمکش‌های چندجانبه و چندلایه‌ای است که شامل عوامل عاطفی، ارزشی، اجتماعی و روانی می‌شود. در این فرآیند، فرد هم‌زمان دلبستگی‌های عمیق به خانواده، دوستان و شبکه‌های اجتماعی محل زندگی‌اش را احساس می‌کند و هم تمایل دارد که به امید زندگی بهتر و تحقق آرزوهای جدید، وطن را ترک کند. این کشاکش درونی، روایت اصلی پژوهش است که آن را به‌عنوان «کشاکش ماندن/ رفتن» بر ساخته‌ایم و نشان می‌دهد که چگونه افراد میان این دو قطب متضاد در نوسان‌اند. مطابق با فرضیه قرابت و نظریه‌های مربوط به شبکه‌های اجتماعی، وجود اقوام و دوستان در محل زندگی، یک عامل بازدارنده قوی برای مهاجرت است؛ چراکه این پیوندها احساس امنیت، تعلق و هویت فرد را شکل می‌دهند. دلبستگی به خانواده، احساس مسئولیت نسبت به مراقبت از اعضای خانواده و نگرانی از تأثیرات منفی احتمالی ترک آنان، نقش مهمی در

ایجاد تردید و تعلل در تصمیم به مهاجرت دارد. علاوه بر این، دغدغه‌های مرتبط با دلتنگی، حفظ روابط و حتی اضطراب ناشی از جدا شدن از محیط آشنا، همه به شکل‌گیری این کشاکش کمک می‌کنند. مشارکت‌کنندگان در پژوهش ما نشان داده‌اند که در مواجهه با این تعارضات، برخی در وضعیتی از سردرگمی و ناتوانی برای تصمیم‌گیری قرار دارند و برخی دیگر با توجیه‌های ذهنی، بازتعریف ارزش‌ها و برنامه‌ریزی‌های عملی، سعی در افزایش ظرفیت خود برای عبور از این مرحله دشوار و تحقق بخشیدن به مهاجرت دارند. بنابراین، حتی کسانی که اشتیاق قوی‌تری به مهاجرت دارند، همچنان با دلبستگی‌ها و نگرانی‌های عمیقی مواجه‌اند که تلاش می‌کنند آنها را مدیریت کنند تا مانع حرکتشان نشود.

این پژوهش در تأیید نظریه اشتیاق کالارد (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که اشتیاق به ترک وطن یک فرآیند اخلاقی، تدریجی و چندمرحله‌ای است که در آن فرد در تعارض میان ارزش‌ها، تعهدات گذشته و آرزوهای جدید قرار دارد. یافته‌های ما به روشنی نشان می‌دهد که تصمیم به مهاجرت نه تصمیمی آنی است و نه صرفاً واکنشی به شرایط بیرونی، بلکه محصول کشاکش‌های پیچیده روانی و اجتماعی است که فرد را در وضعیت «میان‌بود» - جایی بین ماندن و رفتن - قرار می‌دهد. این کشاکش‌ها هم در حوزه عاطفی (مثل دلبستگی به خانواده) و هم در حوزه ارزشی (تضاد میان ارزش‌های ماندن و رفتن) ریشه دارند. یافته‌های این پژوهش مشابهت‌های قابل توجهی با چهارچوب معرفی‌شده توسط شول (۲۰۱۹) در زمینه تعارض میان دلبستگی‌ها، نگهداشت و پسران‌ها داشته است؛ یافته‌ها حاکی از آن است که پیوندهای عاطفی، نگرانی‌های مالی و دغدغه‌های مرتبط با آینده در هر دو سوی ماندن و رفتن وجود دارند که مشارکت‌کنندگان را در وضعیت تعارض دائمی قرار می‌دهد. مطالعات پیشین داخلی، از جمله پژوهش‌های محمدی و قاسمی (۱۳۹۸) و رضایی و شفیعی (۱۴۰۰) نیز به این وضعیت «برزخی» اشاره کرده‌اند که در آن فرد نه می‌تواند به راحتی ماندن را بپذیرد و نه رفتن را عملی سازد. یافته‌های این پژوهش با تعمیق این موضوع، نقش بسیار مهم پیوندهای عاطفی و شبکه‌های اجتماعی را به عنوان نگاه‌دارنده و بازدارنده مهاجرت به صورت برجسته مطرح می‌کند. این موضوع، به‌ویژه در سالنامه مهاجرت ایران (۱۴۰۱) نیز مورد تأکید قرار گرفته است که «بودن در کنار خانواده و فامیل» اصلی‌ترین عامل نگهداشت و بازدارندگی مهاجرت به شمار می‌آید. نتایج پژوهش ما نیز این واقعیت را در سطح فردی و روزمره به تصویر کشیده و نشان داده است که پیوندهای عاطفی تا چه حد می‌توانند بر روند تصمیم‌گیری تأثیرگذار باشند.

از منظر بین‌المللی، یافته‌های این مطالعه با پژوهش کولا (۲۰۱۶) در حوزه «مهاجرت ذهنی» و تردیدهای روانی قبل از تصمیم‌گیری نهایی همخوانی دارد. در این مطالعه نیز تأکید شده که فرآیند تصمیم‌گیری ذهنی و درونی نقش بسیار مهمی دارد و افراد بارها میان رفتن و ماندن در ذهن خود در نوسان‌اند. گزارش جهانی مهاجرت (۲۰۲۴) نیز بر نقش عوامل فرهنگی و فرصت‌های شغلی پایدار در نگهداشت افراد تأکید کرده که این موارد در یافته‌های این پژوهش نیز برجسته است.

این پژوهش نه تنها یافته‌های پیشین را تأیید می‌کند، بلکه با تأکید بر روایت‌محوری و تحلیل کیفی، کشاکش‌های روانی، عاطفی و اجتماعی در لحظات تصمیم‌گیری، تصویری عمیق‌تر از فرآیند اشتیاق به مهاجرت را ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر یکی از نقاط تمایز این پژوهش، تأکید بر تحلیل روایت‌های عمیق و کیفی در فرآیند شکل‌گیری اشتیاق به ترک وطن است. برخلاف مطالعات عمدتاً کمی که مهاجرت را صرفاً نتیجه عوامل ساختاری و اقتصادی می‌دانند، این پژوهش به فضای «میان‌بود» و کشاکش‌های درونی به‌عنوان بخش مهمی از تجربه انسانی نگاه می‌کند؛ جایی که فرد نه رفتن را قطعی می‌داند و نه ماندن را به‌طور کامل می‌پذیرد و این شرایط، فضایی پر از تعارض و تردید را شکل می‌دهد. همچنین، برخلاف بسیاری از مطالعات که عمدتاً به بررسی فرآیند مهاجرت نخبگان یا مهاجران بالفعل پرداخته‌اند، این تحقیق بر روایت‌های افراد عادی و دغدغه‌های روزمره آنها تمرکز دارد؛ افرادی که شاید کمتر دیده شده‌اند اما بخش بزرگی از جریان بالقوه مهاجرت را تشکیل می‌دهند. درنهایت، می‌توان ادعا کرد که کشاکش ماندن/ رفتن نه تنها نمادی از پیچیدگی تصمیم‌گیری برای مهاجرت است، بلکه به‌عنوان چارچوبی برای فهم ابعاد روانی، اجتماعی و اخلاقی این فرآیند به شمار می‌رود. مطالعه پدیده مهاجرت از این منظر می‌تواند به درک عمیق‌تر و جامع‌تر فرآیند مهاجرت در میان اقشار مختلف جامعه کمک کند و زمینه‌ساز ارائه سیاست‌ها و راهکارهای حمایتی مؤثرتر و همدلانه‌تر باشد.

منابع

۱. رصدخانه مهاجرت ایران. (۱۴۰۱). *سالنامه مهاجرتی ایران*، تهران: پژوهشکده سیاست گذاری دانشگاه شریف.
۲. رضایی، نیما و شفیعی، بهاره. (۱۴۰۰). در تردید رفتن: بررسی تعارضات روانی افراد متقاضی مهاجرت، *مطالعات فرهنگی و روان‌شناختی*، ۶(۱)، ۳۳-۵۵.
۳. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اصفهان. (۱۳۹۷). *بررسی جریانات مهاجرتی استان اصفهان*، تهران: سازمان برنامه‌بودجه کشور، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات.
۴. محمدی، علی و قاسمی، مینا. (۱۳۹۸). تجربه آرزوی مهاجرت در میان جوانان طبقه متوسط شهری، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی معاصر*، ۱۰(۲)، ۴۵-۶۶.
۵. مرکز افکار سنجی ایسپا. (۱۳۹۹). *نتایج نظرسنجی ملی درباره تمایل به مهاجرت*.
6. Boccagni, P. (2017). Aspirations and the subjective future of migration: Comparing views and desires of the “time ahead” through the narratives of immigrant domestic workers. *Comparative Migration Studies*, 5(4), 1–18. <https://doi.org/10.1186/s40878-016-0047-6>
7. Callard, A. (2018). *Aspiration: The agency of becoming*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190639488.001.0001>.
8. Carling, J. (2001). Aspiration and ability in international migration: Cape Verdean experiences of mobility and immobility. [Thesis, University of Oslo]. https://www.researchgate.net/publication/242470540_Aspiration_and_Ability_in_International_Migration_Cape_Verdean_Experiences_of_Mobility_and_Immobility.
9. Gallup. (2023, June 1). Iran votes: Lukewarm on leadership, cool on economy. *Gallup News*. <https://news.gallup.com/poll/611210/iran-votes-lukewarm-leadership-cool-economy.aspx>
10. International Organization for Migration (IOM). (2024). *World Migration Report 2024*. <https://doi.org/10.18356/97892922685980>.
11. Kolla, M. (2016). In-between worlds: Psychological ambivalence in migration decision-making. *Journal of Ethnographic Studies*, 9(1), 75–92.
12. Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A., & Taylor, E. J. (1993). Theories of international migration: A review and appraisal. *Population and Development Review*, 19(3), 431–466. <https://doi.org/10.2307/2938462>.
13. Muylaert, C. J., Sarubbi Jr., V., Gallo, P. R., & Rolim Neto, M. L. (2014). Narrative interviews: An important resource in qualitative research. *Revista da Escola de Enfermagem da USP*, 48(2), 184–189. <https://doi.org/10.1590/S0080-623420140000800027>.
14. Patton, M. Q. (1990). *Qualitative evaluation and research methods: Integrating theory and practice*. Sage Publications.
15. Schewel, K. (2015). Understanding the aspiration to stay: A case study of young adults in Senegal. *Working Papers, International Migration Institute*. <https://www.imi.ox.ac.uk/publications/understanding-the-aspiration-to-stay-a-case-study-of-young-adults-in-senegal>
16. Schewel, K. (2019). Understanding immobility: Moving beyond the mobility bias in migration studies. *International Migration Review*, 54(2), 328–355. <https://doi.org/10.1177/0197918319831952>.
17. Van Hear, N., Bakewell, O., & Long, K. (2018). Push–pull plus: Reconsidering the drivers of migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44(6), 927–944. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2017.1384146>
18. Van Meeteren, M. (2014). *Irregular migrants in Belgium and the Netherlands*. Amsterdam University Press.
19. Zhang, L., Li, X., & Wang, Y. (2025). Push-pull mechanisms in China’s intercity popula-

tion migration: Nonlinearity and asymmetry. *Cities*, 157, 105624. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.105624>.